

گزارشی

یک روایت از زندگی زیور پروین، قربانی اسیدپاشی

دو سال از حادثه می‌گذرد؛ حادثه‌ای که زندگی زیور و خانواده‌اش را از این رو به آن رو کرده‌است.

از زیور پروین سخن می‌گوییم. زنی که به همراه دختر ۱۸ ساله‌اش در سال ۱۳۹۰ توسط برادر همسرش، مورد حمله اسیدپاشی قرار گرفت. دختر ۱۸ ساله زیور، یثری نام داشت که تنها ۱۸ روز پس از حادثه اسیدپاشی بر اثر

صدمات ناشی از حادثه، جان خود را از دست داد.اما زیور ۳۷ساله زنده ماند تا با دردها،

رنج‌ها و امیدهایش زندگی را سپری کند.به انتهای شهرک ولی عصر در جنوب غربی شهر تهران می‌رویم؛ جایی که زیور به همراه خانواده دو پسرش روزگاری می‌گذراند. همه اعضای خانواده با هم در آپارتمان کوچکی در طبقه دوم یک ساختمان نه چندان قدیمی زندگی می‌کنند؛خانه‌ای که دو اتاق خواب کوچک دارد و ملول از اثاثیه‌است.

مادر، خواهر، فرزندان زیور و خود او در همین خانه کوچک زندگی می‌کنند.زیور سر تا پا سیاه پوشیده‌است. سرش را محکم در روسری پیچانده و روی یکی از چشمانش، چشم‌پد طبی سفیدرنگ گذاشته‌است؛چشم‌بندی که با آن قصد دارد چشم تازه تخلیه شده‌اش را از دیگران پنهان کند.مادر زیور، خواهرانش و خواهرزاده‌اش هم حضور دارند. آن‌ها هر چند به حرف‌های زیور گوش می‌دهند اما انگار نمی‌توانند کاملاً ساکت بمانند.

بازها به میان کلامش می‌آیند و گفته‌هایش را تایید و تکمیل می‌کند.بازها بغض‌شان می‌شکند و هرچند لحظه یادآوری می‌کنند که این درد برای خانواده‌شان ذرای کهنه نشده‌است.زیور در حالی که پسر ۹ساله‌اش مهدی کنارش نشسته برآیمن از شب حادثه می‌گوید:بعد از فوت همسرم به اصرار خانواده‌اش از کرمانشاه به سرایله ایلام نقل مکان کردم.می‌گفتند خوب نیست زن بعد از فوت شوهرش تنها و بی سرپرست بماند. حتی تهدیدم می‌کردند که فرزندنام را از من می‌گیرند.به همین خاطر تمام سخنی نقل مکان و زندگی با خانواده‌ای که خیلی کم می‌شناختم‌شان را به جان خریدم.مدتی در یکی از اتاق‌های خانه برادرشوهرم زندگی می‌کردم.برادر شوهرم دیگر کم هم‌مدام به ماسر می‌زد و با این که همسر داشت چندین بار از من خواستگاری کرد که البته هر بار به او جواب منفی دادم. می‌گوید:شوهرم مرد خوبی بود و از زندگی‌ام اراضی بودم.بعد از مرگ او تصمیم گرفتم بودم که تنها بمانم و هیچ مرد دیگری را وارد زندگی‌ام نکنم. دخترم وقتی ۱۸ساله بود، نامزد شد.بعد از نامزدی شوهرم، دامادم از ما خواست

اسباب‌هایمان را برادریم و به خانه‌ای جدید برویم تا زندگی تازه‌ای را شروع کنیم. همه وسایل را رانسته و مرتب کرده بودیم تا صبح زود اسیدپاشی کنیم.امروز زیور و دخترش نمی‌دانستند که برادر شوهر و همسرش آن شب نقشه دیگری در سر دارند. زیور از آن شب می‌گوید: ۱۸ تیر سال ۱۳۹۰ بود. من و دخترم در رختخواب بودیم. اما دخترم مدام به من می‌گفت که رفتار عمو و زن عمویش خیلی مشکوک‌است. می‌گفت دائم‌الباالی سرمان می‌آیند تا ببینند خوابیم یا نه.حرف‌هایش را جدی نگرفتم تا این که حوالی چهار صبح با سوزنشی و حسشتناک که غیر قابل توصیف‌است از خواب بیدار شدیم. انگار زیورمان توری انداخته بودند و می‌سوزاندنمان. من که چیزی نمی‌دیدم اما بعدا دخترم گفتم که عمو و زن عمویش رادیده که با سطلی از اسید بالای سرممان بودند.زیور می‌گوید:برادر شوهرم قصد داشت زخمی‌ام را از بین ببرد و یثری را بر سر نشان زیر ایشی همیشه از من بربرابر آن‌ها حمایت می‌کرد.برادر شوهر زیور با همدستی برادر و همسرش سطلی از اسید را بر سر تپای زیور و مقدار کمتری از آن را بر قفسه سینه و قلب یثری اش ۱۸ ساله پاشیده بودند. مادر و دختر ۱۸ روز در کنار یکدیگر روی تخت بیمارستان بستری بودند تا این که یثری با این که پزشکان که برنده ماندنش بیشتر از زیور امید داشتند در گذشت. زیور تا هفت ماه بعد از مرگ دخترش در بستر بیماری از این حادثه یاد می‌راند. هر بار می‌پرسید خانواده و پزشکان می‌گفتند دخترت در بخش سی‌سی یو بستری است. دلم می‌خواست این حرف‌ها را باور کنم. روزی که فهمیدم می‌خواستم خودم را بکنم. زندگی دیگر برایم معنی نداشت. دخترم که خود را برای جشن عروسی اش آماده می‌کرد، این گونه جلوی چشمانم نابود شده بود.زیور در همین لحظه چشم‌پند سفید را برای زندگی تازمق و لشک را از چشمانم بیابانش پاک کند.یکی از چشمان او به صورت کامل تخلیه شده و دیگر چشمش نیز بیبالی اش را از دست داده‌ است. دست‌ها، پاها، سینه‌ها و نیز سر و اندام او آسیب دیده‌اند. این‌ها ظاهر ماجراست و زخمی که بر دل این زن نشسته عمیق‌تر از زخم‌های‌است که سراسر وجودش را فرا گرفته‌است.زیور بارها و بارها تحت عمل جراحی قرار گرفته‌است؛ جراحی پلاستیک برای بینی و پلک‌هایش.بعد از وقوع حادثه بینی زیور به‌طور کلی از بین رفت. بسیاری از جراحی‌هایش مربوط به جراحی گذاشتن بینی روی صورت این زن جوان بود. گوشت بینی زیور را پزشکان از پای او برداشته‌اند.همه جراحی‌ها و فرآیند درمانی بسیار هزینه‌بر بوده و توسط خانواده تأمین شده‌است. زیور تاکنون از هیچ کمک یا حمایت اجتماعی‌ای برخوردار نبوده‌است.او این روزها امیدوار است چشم را استنش با عمل جراحی دوباره بینایی‌اش را به دست بیاورد. دوباره به دستمالی که در دست دارد عرق و لک‌هایش را پاک می‌کند؛او می‌گوید:تنها امید به زندگی گرفتن حق خودم و دخترم از کسانی است که ما را به این روزی نشانده‌اند.دو برادر شوهر زیور به اتهام قتل اسیدپاشی در زندان ایلام به‌سر می‌برند.همسر پدر نیز که خود در جریان اسیدپاشی به زیور و دخترش دست‌هایش صدمه دیده بود، بعد از دو سال زندان اکنون با قید وثیقه آزاد است. اما این همه‌ها نیز نتوانند از زندان یکی از نگردهای زیور و خانواده‌اش است. زیرا پرونده محاکمه عاملان در حالت تعلیق قرار دارد.



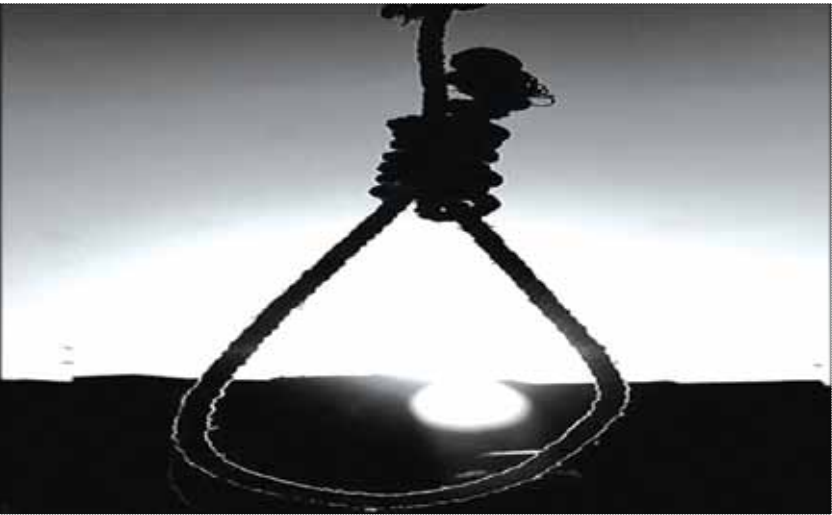
دو جوان که با انگیزه سرعت سوار بر خودرویی شده‌و راننده را بر قتل رسانده بودند به‌زودی پای میز محاکمه می‌روند.

یک سال قبل به ماموران پلیس خبر دادند جوانی به نام رضا کم‌شده‌ است. خانواده رضا به پلیس گفتند او از خانه خارج شده و دیگر باز نگشته‌ است و تلفن‌هایش را هم ح‌صواب نمی‌دهد. ماموران پلیس با توجه به مشخصات اعلام‌شده از رضا به بررسی پرونده اجساد بدون هویت پرداختند و متوجه شدند جسد رضا یکی شب قبل توسط ماموران گشت پیدا شده‌است. وقتی خانواده این

تکمیل پرونده مرگ خواستگار جوان در آگاهی خیلی طول تکشید و گمشودن معمای ایل قتل نیاز چندانی به تحقیقات کار آگاهان پلیس و بازجویی‌های پیچیده نداشت.

مهندس سرخانی خیلی راحت و صریح و بی‌دردسر به قتل خواستگار سمج خواهرش اتران گفت. در یک جلسه از جودید تا پیکر پادستان را برای افسران آگاهی تعریف کردو گفت کهچطور عسر و زربهار بی اختیار از کوره در رفته و دست به چیب شده بود. ماه گذشته دو سه مرتبه امید را دیدم.سود. حتی یک بار هم با زبان خوش و لحن نصیحت‌بار با او صحبت کرد و به او گفتن بود که دست از سر آن‌ها بردارد و این قدر پایبچ نشود. اما انگار امید، نه نصیحت می‌شنید و نه حرف خوش و ناخوش تو تش می‌رفت. روز اولی که او را دیدم دوباره امیدیکه خوردو می‌خواست راهش را کج و طوری وانمود کند که او را ندیده‌است. با تنه کرده بود تا ریک دروش هوای نور کم رقم تیر چراغ برق از مرتضی فاصله بگیرد و پرود که ناگهان صدای مرتضی میخکوبش کرد.امید!جناب امید خان!بر گذشته‌سرد چراغ خود دست و لب‌گزند و منتظر حرف مرتضی شد.مرتضی سینه اش را جلو داد و بدون مقدمه گفت:نمی‌فایده‌است. ز سر مایردای امید.کی من ما که ما به شما کاری نداریم.بعد هم می‌خواست راهش را از کنار پیاده و ادامه دهد که مرتضی دست گذاشته بود روی شانهاش و گفت:و ایسا کارت دارم

حوادث



نگارخانه

گروه حوادث:دختر و پسر جنایتکار که پس از قتل مرد تنها از خانه اش سرقت کرده بودند با گذشت اولیای دم از مجازات قصاص نجات یافتند.

به گزارش مهر، در این پرونده نازنین و محمدرضا متهم هستند در تاریخ ۲۸ مرداد سال ۸۷ مرد جوانی به نام حمید را با مشارکت یکدیگر خفه کرده و پس از سرقت خودروی ۲۰۶ مقتول و یک دستگاه ال سی دی از محل فرار کردند. زن و مرد جنایتکار پس از دستگیری به ارتکاب این جنایت اعتراف کردند که پرونده آنها برای محاکمه به شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.در جلسه دادگاه متهمان ارتکاب قتل را به گردن یکدیگر انداختند که قضات دادگاه پس از بررسی پرونده نازنین و محمدرضا را به اتهام مشارکت در قتل به قصاص محکوم کردند.با اعتراض

جزئیات نجات جوان ۲۸ساله از خودکشی

رییس کلانتری ۱۱۵ رازی جزئیات نجات جان جوان ۲۸ساله‌ای را که قصد خودکشی داشت و تشریح کرد.

سرگرد حسین دلوری با بیان اینکه در ساعت ۱۹:۳۰ بیست و چهارم مهرماه امسال ماموران کلانتری ۱۱۵ رازی از طریق دریافت پیام از مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ در جریان اقدام به خودکشی فردی در خیابان مریخی قرار گرفتند، گفت: واحد گشت نظامی این کلانتری برای تأیید صحت و سقم این خبر دریافتی، به‌محل مورد نظر اعزام شد.وی با بیان اینکه



عامل انتشار پیامک‌های صیغه ۹۰هزار تومانی مردان بسیاری را در استان‌های مختلف کشور سرکسبه کرد.
ماجرا از آن آغاز شد که این فرد تا شناسان با ارسال پیامک‌هایی به شماره‌های ۰۹۱۲-۰۹۱۷-۰۹۱۴ و ۰۹۱۵-۰۹۱۴-۰۹۱۷-۰۹۱۴ متن یا این مضمون برای مردان ارسال می‌کرد؛ من حاضر صیغه شما بشوم. فقط ۹۰ هزار تومان. در صورت تمایل عدد هفت را به هجده شماره sms کنید.ظواهر مردان طرف‌دار پرد و باقرص دو ماه موقت پس از دریافت این پیامک هر یک با شماره راسال شده تماس می‌گرفتند بی نتیجه بود، تا این که

سرقت، انگیزه ۲ جوان دوجنسی برای قتل

دو جوان را شناسایی کردند. یکی از افرادی که دو جوان را شناسایی کرده بود، گفت: آنها دوجنسی هستند و در همین منطقه تردد دارند و اسمشان پدرام و پرهام است.به این ترتیب پدرام و پرهام تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند اما مردی از آنها به دست نیامد.هم‌زمان با اینکه عکس متهمان در اختیار ماموران پلیس سراسر کشور قرار گرفت، ردیابی تلفن همراه مقتول که سرقت شده بود نیز آغاز شد و ماموران چندماه بعد متوجه شدند تلفن همراه رضا روشن شده‌است. آنها با ردیابی موبایل توانستند مردی را که از این تلفن استفاده می‌کرد، شناسایی کنند. این مرد به پلیس گفت گوشی تلفن را تازه خریده‌است و این گوشی قبلاً دست جوانی به نام جواد بود. با شناسایی جواد او نیز اعتراف کرد گوشی را از جواد خریداری کرده‌است. ماموران با پیگیری این سرخ‌موقف شدند پرهام را شناسایی و بازداشت کردند. وقتی پرهام مرد بازجویی قرار گرفت اتهام قتل رضا را قبول کرد و گفت: من و پدرام دوجنسی هستیم اوایل کسی از این موضوع خبر نداشت اما

مرد حسابی! دارم باهات حرف می‌زنم. چرا فرار می‌کنی؟! امیددستی به ترش‌ترش کم مایه‌اش کشیده بود بعد یادندان‌های نیش، طبق عادت همیشگی اش پوست‌هایش مشکک لب پاشنی را جودید و گفت بود: مگه دزی کردم یا هیزی که فرار کنم؟ مگه حضر تعالی مفتش محلی؟ مرتضی هم گفت: نه ولی مفتش خانوادام که هستم. پسر جوان هم با حاضر جوابی گفت: مبارک به سلامت! این قدر مفتش خودت و خانواده‌ات باش تا امورات بگذرد.دایم تقصی طوری که انگار با امید اتمام حجت می‌کند. چشم در چشم پسر جوان گفت: من دوست ندارم تو محل آبرومون رو بیبری و اسه خودتم خوب نیست. بابات تو این محله به عمر بی سرو صدازندگی کرده. تو این جوری آبروی او رو هم می‌بری! بعدش هم برای اولین بار و آخرین باره که عین به دست نگریم بهتر از اینه که پس فرداباد عواد مکافات به جایی بکنشه. خواهر من خودش تصمیم نمی‌گیره. آگه دل اون را هم به دست بیاری خود می‌فایده‌است. بهتره به فکر به زندگی دیگه برای خودت باشی. اصلا این همه دختر کسی جلویت را که نگرفته‌است.. امید کوتاه نیامد و گفت: مگه می‌خوام ماشین بخرم یا مالکه که آگه این نشد یکی دیگه؟

قتل خواستگار سمج با یک ضربه چاقوی ضامن دار

مرد حسابی! دارم باهات حرف می‌زنم. چرا فرار می‌کنی؟! امیددستی به ترش‌ترش کم مایه‌اش کشیده بود بعد یادندان‌های نیش، طبق عادت قاضی کشی من دردت می‌گم تا تو جوری مرتضی کلاه قوری ایش را به بینم چشم داده بود؛ هر جوری دوست دارم مختاری فکر کنی. اما این آخرین بارت باشه که میای تو محلل دنبال خواهرم، با این طرزحرف زدن براش ایجاد مزاحمتی کنی. از ما گفتن بود، فردا اگر اتفاقی افتاد، ناراحت نشو. امیدهمچنان حاضر جوابی می‌کرد: مثلاًچه اتفاقی می‌خوای به پلیس بگی؟ هر وقت خواهرت گفت مزاحم اونوقت قبول دارم. مرتضی هم گفت: آخه پسر، تو چرا حرف ما را وارونه می‌فهمی؟ من میگم هیچ‌کس از خانواده ما راضی نیستند. نه ما و نه خواهرم. داستان این مجادله گذشت و مهندس مرتضی یعی کرد با خودش کنار بیاید و ماجرا را تمام شده فرض کند. بعد از آن روز دو مرتبه دیگرم هم امید را دید. اما امید بی تفاوت از کنارش رد شد بود و حتی یکبار هم جواب سلام مهندس نداد. خواهرش می‌گفت که امید دست بردار نیست و هر روز بعد از تعطیلی از مدرسه سسر راه او سبزم می‌سود و امید هم موقع ورود رو شدن با مهندس

نازنین مدعی بود که بر سر یک معامله ملک ۱۰ میلیون تومان از مقتول طلب دارد و شب حادثه برای وصول این ۱۰ میلیون تومان به خانه مقتول رفتیم. در ابتدا نازنین و حمید با هم درگیر شدند که من می‌خواستم آنها را جدا کنم که خود نیز وارد این درگیری شدم. نازنین گفت دست و پای حمید را ببندیم و به جای طلبش از آنجاسرت کنیم. ابتدا دست و پای مقتول را با چسب بستیم اما آن را باز کرد و مجبور شدیم با سیم برق و طناب او را ببندیم بعد هم یک دستگاه ای سی دی و خودروی مقتول را سرقت کردیم.

رتیس دادگاه: چه مدت با نازنین دوست بودید؟

محمدرضا: ۵ ماه قبل از این جنایت با هم آشنا شده و فقط برای اینکه طلبش را وصول کند همراه او به خانه مقتول رفتم. رتیس دادگاه: می‌دانستید نازنین تغییر جنسیت داده‌است؟

محمدرضا: نه. از این موضوع اطلاعی نداشتم.

پس از آخرین دفاعیات محمدرضا نازنین در جایگاه قرار گرفت که در دفاع از خود گفت: من در کار عکاسی مجالس

بودم و ۴ سال قبل از این جنایت با مقتول آشنا شدم و با هم

نجات دختر و پسر جنایتکار از چوبه دار

کار می‌کردیم. قبول دارم که از حمید ۱۰ میلیون تومان طلب داشتم اما به خاطر آن مر تکب قتل نندم. شب حادثه من خانه حمید بودم که محمدرضا به آنجا آمد و آنها با هم درگیر شدند بعد هم من به محمدرضا کمک کردم تا دست و پای مقتول را ببندد. هیچگاه فکر نمی‌کردم باعث مرگ حمید شوم. رتیس دادگاه: پس از دستگیری مدعی شده بودید مقتول قصد آزار و اذیت تو داشت و به تنهایی مرتکب این جنایت شده‌ای. در این باره چه توضیحی دارید؟

نازنین: بعد از این ماجرا من در برابر محمدرضا قسم خوردم که هیچوقت پای او را وسط نمی‌گذارم. محمدرضا نیز اعتراف دروغ را مطرح کرد.

پس از آخرین دفاعیات نازنین و وکیل مدافعش قضات دادگاه برای صدور حکم وارد شور شدند.



اعتیاد به موادمخدر از نوع شیشه دارد و بر اثر مصرف زیاد موادمخدر، دچار اختلالات ذهنی شده‌است. وی افزود: این فرد یک عدد نخ موکت‌بری نیز کشف و ضبط شده که این فرد به همراه پرونده متشکله به دادسرای ناحیه ۱۱ تهران از جاع شده.

کلاهبرداری میلیاردی با اس ام اس عقد موقت

توسط نیروهای امنیتی سپاه آباده اراک دو عامل اصلی انتشار این پیامک‌ها دستگیر شدند، تحقیقات مشخص کرد که این کلاهبرداران با افتتاح یک حساب بانکی در اراک اقدام به کلاهبرداری میلیاردی از مردان مایل به عقدموقت می‌کردند. اما مورد جالب این پرونده آن بود که فرد کلاهبردار یک مرد بوده و باضبط صدای یک زن این نقشه را طراحی کرده‌است. او متهم اصلی این پرونده ۴۰۰ سیم کارت به همراه یک دفترچه ۴۰۰ برگی که در آن شماره تلفن‌های مختلفی برای ارسال پیامک یادداشت شده بود، کشف شد. ادامه تحقیقات حاکی از آن بود که این کلاهبردار از طریق شبکه پیام رسان پیامک‌های خود را ارسال می‌کرده‌است. آن‌گونه که باز پرس پرونده می‌گوید با توجه به این که سیم کارت این متهم برای کشف ردیابی مختلف این پرونده همچنان روشن است، در طول چهار ساعت به‌طور متوسط ۸۰۰ پیامک از استان‌های مختلف کشور برای او ارسال می‌شود که محتوای این پیام‌ها این است: «چرا پاسخ نمی‌دهی؟»، «پول به حسابت واریز شد»، «من راضی هستم».

چندماه بعد گوشی تلفن همراه مقتول را فروختیم که ماموران بار دیبایی آن من را بازداشت کردند. ماموران با کمک پرهام مفیخدا، پدرام را شناسایی و او را هم بازداشت کردند. پدرام نیز که جوانی دوجنسی است، گفت به دلیل شرایط جسمی‌ای که داشت نمی‌توانست کار کند و همین هم باعث شد دست به خلاف بزند. پدرام گفت: همه گفته‌های پرهام درست است. ما با هم نقشه کشیدیم از رضا سرقت کنیم اما ضربات را فقط من زدم و پرهام نیز چاقو داشت و ضربه زد. اصلا او بود که اول به رضا حمله کرد. پرهام گفت اگر رضا زنده بماند ما را شناسایی می‌کند و ما با دداشتش می‌شویم وقتی او ضربه زد من هم با کمکش کار می‌برم. سیم‌های انجام گرفته از طرف باز پرس مشخص شد هر دو متهم در قتل مشارکت داشته‌اند و ضربات هردو کشنده بود. به این ترتیب قرار مجرمیت و کیفرخواست علیه متهمان صادر شد. محمدرضا نیز در قتل صادر شد. ارسال پرونده به دادگاه کیفری استان تهران رییس مجتمع، شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران را مسوول رسیدگی به این پرونده کرد و دو جوان به‌زودی محاکمه می‌شوند.



مرتضی حتی نگاهش هم نمی‌کرد. روز آخریاز هم‌خواهر مرتضی‌از مزاحمت‌های امید برای برادرش تعریف کرد. آن روز عصر تو گرگ و میش هوا، مهندس مرتضی ناغافل و در لحظه تصمیمی گرفت و حتی برای لحظه‌ای هم در ننگ نکرد. با حالتی آشفته به سمت منزل امید حرکت کرد و در کنار بیاید دستورش را دید که انواع چاقوی ضامن دار در بساط خود داشت، جلوی در و یک چاقو خرید و به سمت منزل امید به راه افتاد. بعد از مکثی کوتاه، زنگ زد، امید در را باز کرد، در کمتر از چند دقیقه دو جوان جلوی در منزل خواستگار

یکشنبه ۲۸ مهر ۱۳۹۲، سال نوزدهم، شماره ۲۹۷۸

خبر

واژگونی آمبولانس حامل بیمار

صبح دیروز سه دستگاه آمبولانس از مرکز اورژانس سنندج در حال انتقال سه بیمار به بیمارستان‌های تهران بودند که یکی از آمبولانس‌ها در اتوبان آزادگان بسا پلوک‌های سیمانی جداکننده لاین کسندرو از تندرو برخورد کرده و واژگون شد.

به گزارش ایسنا، براساس اعلام اورژانس تهران این حادثه در ساعت ۵:۳۱ صبح دیروز به مرکز اورژانس تهران گزارش شد. بلافاصله سه دستگاه آمبولانس به محل حادثه اعزام و چهار مصدوم حادثه (بیمار و همراه آن دو تکنیسین‌های اورژانس سنندج) را با انجام اقدامات فوری و مناسب اورژانسی، به بیمارستان‌های فیاض‌بخش و مطهری و اتر روزگر منتقل کردند.بیمار انتقالی از سنندج خامی ۱۸ساله بود که در اثر تصادف و آتش‌سوزی خودرو دچار سوختگی شده بودند که برای ادامه درمان و عدم وجود امکانات کافی در شهر سنندج به تهران اعزام شده بود که خوشبختانه در این حادثه آسیب جدی ندیده‌است. حال عمومی تکنیسین‌های اورژانس سنندج نیز رضایت‌بخش اعلام شد.

مسمومیت غذایی ۱۵۰ دانشجوی دانشگاه شیراز

معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز، مسمومیت غذایی ۱۵۰ دانشجو دانشگاه شیراز را تأیید کرد.

دکتر افشین امینی گفت: علایم کلینیکی دانشجویان مراجعه‌کننده به مراکز درمانی نشانگر این بود که آنها دچار مسمومیت غذایی شده‌اند. هفته گذشته ۱۵۰ دانشجوی دانشگاه شیراز در حالی که دچار علایم شدیدی از مسمومیت شده بودند به مرکز درمانی منتقل شدند. این دانشجویان که همگی از خوابگاه‌های ۱۴ تا ۲۴م بودند، اعلام کردند که پس از مصرف خوراک سوسیس سلف دانشگاه دچار مسمومیت شده و حتی تعدادی از آنها مجبور شده‌اند شبانه تاسکی تلفنی گرفته و خوششان را به بیمارستان شهید چمران رسانند. دانشجویان مسموم شده خواستار حذف کامل این غذاها از سلف دانشگاه شیراز شدند. در عین حال و رخننده معاون دانشجویی دانشگاه شیراز در واکنش به این اظهار نظر‌ها گفته بود: پیمانکاران طبخ و توزیع غذای دانشگاه همگی دارای کارت معاینه معتبر از سوی مرکز بهداشت شیراز هستند و سلامت آنان مورد تأیید است. وی که متکر مسمومیت غذایی دانشجویان شده بود، اطلاع‌رسانی در این خصوص را انکشت اتهام گرفتن به سمت دانشگاه شیراز دانسته و گفت: نمی‌توان نوع بیماری مشخصی را برای این دانشجویان عنوان کرد زیرا هیچ چیز ثابت نشده‌است. رخننده رو البته به این نکته هم اشاره کرده بود که با توجه به شرایط زندگی جمعی، بی‌تدریگ ریک نفر به یک بیماری قابل سرایت مبتلا شد و بهداشت فردی را رعایت نکردند، دیگران نیز در خطر ابتلا قرار می‌گیرند. اما سرانجام معاون درمان دانشگاه علوم پزشکی شیراز به ده گمانی زنی‌ها پان‌داد و علت اصلی عرضه شایع شده در میان دانشجویان دانشگاه شیراز را مسمومیت غذایی اعلام کرد.

پایان اختلاف دو دوست با قتل و قصاص

دو پسر جوان که در جریان نزاع خیابانی مرتکب قتل دوست خود شده بود با حکم قضات دادگاه کیفری به قصاص محکوم شد.

در این پرونده امید متهم است ۲۲ تیرماه سال گذشته در حوالی رباط کریم مرتکب قتل دوست خود به نام ناصر شده‌است. صبح امروز امید در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفت که در جریان دفاع از خود مدعی شد با ناصر اختلاف قدیمی داشته و روز حادثه در حالی که به خاطر مصرف مشروبات الکلی حالت طبیعی نداشته دست به این جنایت زده‌ است. در جلسه دادگاه همچنین اولیای دم برای قاتل پسرشان تقاضای قصاص کردند. پس از آخرین دفاعیات امید و وکیل مدافعش قضات دادگاه وارد شور شده و او را به اتهام قتل به قصاص و به اتهام شرب خمر به ۸۰ضربه تاز پانه محکوم کردند.

سقوط خونین ۴۰۵ به دره‌ای در لویزان

سختگویی سازمان آتش‌نشانی و خدمات ایمنی شهرداری تهران از سقوط خونین یک دستگاه سواری ۴۰۵ به دره در پارک جنگلی لویزان خبر داد.

سید جلال ملکی گفت: پس از حضور آتش‌نشانان در محل، مشاهده شد یک دستگاه سواری ۴۰۵ هنگام حرکت ناگهان از مسیر اصلی خود منحرف شده و به دره سقوط کرد.وی با بیان اینکه سطلی خودروی سواری سبب افتادن ۴۰۵ به روی پای جوانی که در پایین دره حاضر بوده شد، گفت: آتش‌نشانان با استفاده از تجهیزات مخصوص، اقدام خود را برای نجات وی را آغاز کرده و پس از مدتی وی را که به شدت از ناحیه پا آسیب دیده بود، به عوامل اورژانس مستقر در محل حادثه تحویل دادند.ملکی با بیان اینکه علت این حادثه از سوی عوامل پلیس راهور اعلام می‌شود، به ایسنا گفت: راننده این خودرو نیز دچار آسیب‌دیدگی جدی نشده‌بود.

مین کودک هم‌روانی را مصدوم کرد

انفجار مین در روستای نکشاکش از توابع شهرستان میروان باعث زخمی شدن ۷ کودک شد.

در ساعت ۱۶:۴۵ عصر بر سر اثر انفجار مین در یکی از پایگاه‌های نظامی متروکه به پشت‌روستای نکشاکش، هفت کودک اهل این روستا زخمی شده و راهی بیمارستان شدند.وی افزود: در بین این افراد یک نفر از آنها دختر ی پنج ساله و شش نفر دیگر نیز در مقطع ابتدایی مشغول به تحصیل هستند.وی با بیان اینکه خوشبختانه در این حادثه تلفات جانی نداشتیم، اضافه کرد: این ۷ نفر از ناحیه دست، پا و صورت زخمی شدند و یکی از این دختر بچه‌ها در اثر این حادثه انفجار، کیف بازی راست به سمت پنجه‌ها را از دست داده‌است.وی خبرنگار نشان کرد: از بین این افراد سه نفر آنها دختر و چهار نفر دیگر هم پسر بودند.

سمج با هم گلاویز شدند و چاقو زنجانی ضامن دار کار خودش را کرد. مهندس مرتضی راجلو چشم‌ه‌اهل محل گرفتند و به کلانتری و بعد هم اداره آگاهی بردند. اولین بار از افسر آگاهی شنید که امید به ضرب چاقوی او کشته شد. تا این لحظه اصلا فکرش را نمی‌کرد که قاتل شده‌باشد.افسر پرونده را دره آگاهی و هنگام آغاز باجوری دوباره به او گفت: جراحات امید منجر به فوت او شده‌است و این یعنی قتل عمد. مهندس جوان شو که شده بود قتل؟ نه.. من یعنی من قاتلم ؟ بعد با التماس رو به سروان جلانی کرد: تورو خدا مابنویسید که من فقط یک ضربه به او زدم و محکم هم زدم. کنترل‌رم را از دست دادم من فقط بازویش را زخمی کردم به مقدسات بازویش زخمی شد.سروان گفت: مقتول بیماری خاصی داشت که تا بیمارستان برسد تمام کرد. درسته فقط یک ضربه پزشکی قانونی هم تأیید کرده‌ اما چون مقتول هموقلی داشته‌ات تا او را برساند بیمارستان تمام کرده. مهندس مرتضی‌بی اختیار بلندبلند گرمی می‌کرده‌تصاویر آن عصر لعنتی جلوی چشمش بودای کاش! آن چاقوی ضامن‌دار را نمی‌خرید تا هیچ وقت این فاجعه نیاید حلالا آقای مهندس که تو محلشان سر کوفتی برای جایی از تنیل‌ها و درس‌نخوان‌های هم دوره‌ها بود یک قاتل شده‌قاتلی که حتی خبرنگاران هم از تنظیم خبر او حیرت کرده‌بودند که مردی بدون سابقه عصری بهاری فاجعه‌آفرید.